با طراحی عکس نوشته از ابیات و متن های برگزیده هر برنامه، سعی
می کنیم به نحوی قانون جبران را درباره گنج حضور و آموزش هایی
که دریافت داشته ایم رعایت کنیم.

www.ParvizShahbazi.com

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش
خویشتن را کم مکن، یاوه مکوش
مولانا
گنج حضور
www.ParvizShahbazi.com

عکس نوشته ادبیات و نکات انتخابی

برنامه ۹۳۶

گلی حضور

www.parvizshahbazi.com

وقتی ما از فکر چیزها سریع عبور می‌کنیم، یک تصویر ذهنی به‌وجود می‌آید، این اسمش من‌ذهنی است. این من‌ذهنی به پای هشیاری و جنسیت خداگونهٔ ما بسته می‌شود و متأسفانه وقتی هم بزرگ می‌شویم چون به حرف بزرگان هم گوش نمی‌دهیم، فکر می‌کنیم که زندگی کردن برحسب همین همانیدگی‌ها، همین زندگی کردن است.

بزرگانی مثل مولانا به ما می‌گویند که این چیزی که ذهن نشان می‌دهد زندگی ندارد، تو از آن زندگی نخواه، پس بنابراین به آن واکنش نشان نده، در مقابلش مقاومت نکن و اطرافش فضا باز کن.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

گنج حضور
www.parvizshahbazi.com

وقتی همانیده می‌شویم، عقل، حس امنیت، هدایت و قدرت همانیدگی‌ها که چیزهای این‌جهانی هستند به ما تحمیل می‌شود. ما عقل اصلی‌مان را از دست می‌دهیم.

و بنابراین می‌افتیم به یک عقلی که اسمش عقل جزوی یا جزئی است، یعنی درواقع عقلِ من‌ذهنی است.

گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

کسی که من‌ذهنی دارد یک چیدمانی از باورها و همانیدگی‌ها گذاشته مرکزش و از این فکر به آن فکر، از این درد به آن درد می‌پرد و برای خودش زندگی درست کرده، مولانا می‌گوید این زندگی نیست. این‌که همانیدگی‌ها را چطوری چیده و چجوری از این‌ها رد می‌شود و الآن چه فکری باید بکند و به‌طور کلی ذهن این شخص شرطی شده‌است.

کسی که براساس شرطی‌شدگی‌ها، در ترتیب
فکرها و عمل‌هاست و در این یک اجباری
می‌بیند، اصطلاحاً می‌گوییم برحسب تکلّف
زندگی می‌کند و این تکلّف یک اجباری هم
درونش دارد، پس تکلّف یعنی اجباراً برحسب
وقایع‌های از پیش ساختهٔ همانیده زندگی کردن.

گام حضور

انسان اگر یک تعدادی درد برحسب همانیدگی‌ها درست می‌کند، مجموع این دام یا من‌ذهنی، دردساز است.

این کار سبب می‌شود که انسان زندگی را به‌جای این‌که برای زندگی کردن بگیرد، به مانع، درد، مسئله و دشمن تبدیل کند و برحسب آن‌ها زندگی کند؛ به این صورت که این دوست من است، او دشمن من هست، این خوب است، آن بد است و بیفتد در هرچه بیش‌تر بهتر. یعنی ترتیب این چیزها هم طوری ترتیب داده شده که شعار ما هرچه بیش‌تر بهتر باشد.

مرکز ما عدم می شود، با خداوند یکی
می شویم که به صورت حضور ناظر
می توانیم ذهنمان را تماشا کنیم.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

مرکز عدم و فضای گشوده شده،

تجربه عشق است.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

هر انسانی که شما درنظر می‌گیرید، در ذهنش زندانی است و نمی‌تواند از ذهنش بیرون بیاید و یک اجباری حس می‌کند، می‌تواند فضا را باز کند به این لحظه بیاید و یواش‌یواش، تمام همانیدگی‌ها را بشناسد، بیندازد و تماماً به زندگی یا خداوند زنده بشود و هیچ همانیدگی در مرکزش نماند.

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

گنج حضور

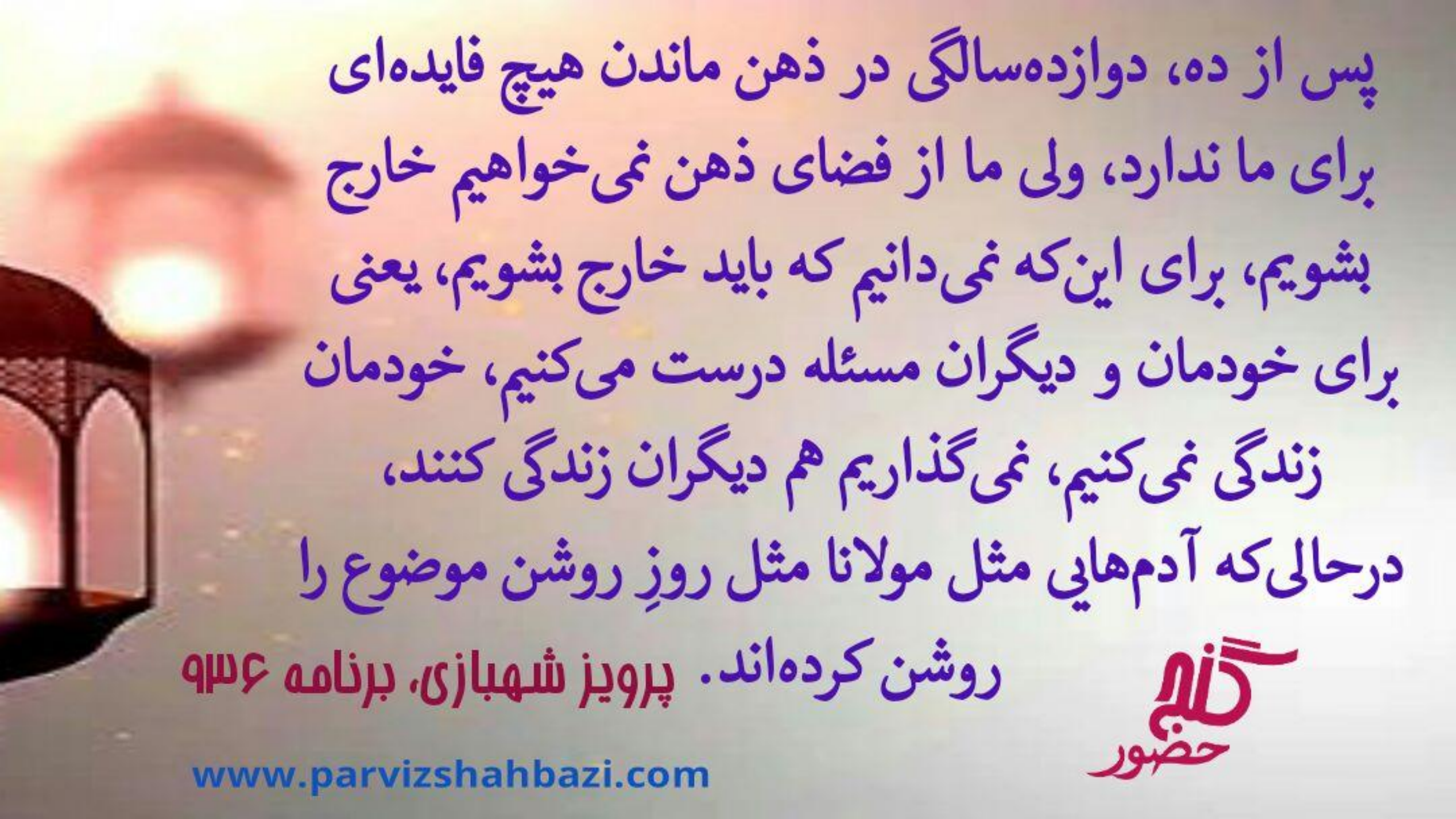
پس از ده، دوازده‌سالگی در ذهن ماندن هیچ فایده‌ای
برای ما ندارد، ولی ما از فضای ذهن نمی‌خواهیم خارج
بشویم، برای این‌که نمی‌دانیم که باید خارج بشویم، یعنی
برای خودمان و دیگران مسئله درست می‌کنیم، خودمان
زندگی نمی‌کنیم، نمی‌گذاریم هم دیگران زندگی کنند،
درحالی‌که آدم‌هایی مثل مولانا مثل روزِ روشن موضوع را
روشن کرده‌اند. پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶
گنج حضور
www.parvizshahbazi.com

ترتیب فکرها و عمل‌ها و بودن در آن پارک
ذهنی که درست کرده‌ایم، از روی
شرطی‌شدگی است، ما برحسب علت و
سبب‌سازیِ ذهن زندگی می‌کنیم.

گنج حضور
www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

سبب‌سازی و علت، این‌که فکر من چه نشان می‌دهد، این هیچ ربطی به کیفیت زندگی ما ندارد و ربطی هم به منظور آمدن ما به این جهان ندارد. ما آمدیم به او زنده بشویم، درواقع از سبب‌سازی ذهن بپریم بیرون، در این لحظه برحسب صُنع و آفریدگاری زندگی کنیم، یعنی این لحظه، زندگی برای چالشی که الآن هست از طریق ما فکر جدید می‌آفریند، نه این‌که من فکر پنج دقیقه پیش را استفاده کنم.

حالا اگر ما فکر دوهزار سال پیش را رها نمی‌کنیم آن یعنی دیگر خیلی بدبختیم، اصلاً نمی‌دانیم باید چجوری زندگی کنیم.

چرا ما به اخبار علاقه‌مند هستیم؟ برای این که فکر می‌کنیم زندگی ما به اتفاقات بستگی دارد، در حالی که اتفاقات باید تابع ما باشند، ما خلاق هستیم باید اتفاقات را خلق کنیم، نه این که تابع اتفاقات باشیم.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

گنج حضور
www.parvizshahbazi.com

من‌ذهنی در زمان مجازی زندگی می‌کند،
اصل ما در این لحظه زندگی می‌کند،
زندگی همیشه در این لحظه اتفاق می‌افتد
و به‌روی ما گشوده می‌شود.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

شما گفت‌وگوهایتان همانیده هست، برای همین باهم اختلاف دارید، پس در صحبت، در توصیف ما باهم اختلاف داریم. وقتی می‌رویم عقب و فضا را باز می‌کنیم، همه‌مان از جنس خدا می‌شویم، هیچ اختلافی باهم نداریم.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com
گنبد حضور

یکی از جنبه‌های جدایی در من‌ذهنی که ما در آن گرفتاریم، جدّی گرفتن فکرها، توصیفات و نگاه ماست، می‌دانیم که ما یک نگاه من‌درآوردهٔ شخصی به زندگی داریم، چرا؟ چون همهٔ‌مان در پارک ذهنی خودمان زندگی می‌کنیم. هرکسی فکرهایش را یک‌جوری چیده، با یک اعمالی همانیده شده، یک سِری دردهای خاصی دارد این‌ها را با هم قاطی کرده، یک عقیده یا من‌ذهنی درست کرده، با آن می‌خواهد با دیگران برخورد کند، خب معلوم است افتاده به جدایی، بنابراین جدایی‌انگیز است.

www.parvizshahbazi.com

حضور شهبازی، برنامه ۹۳۶

اگر ما به ادیان هم با دید من‌ذهنی نگاه کنیم، ادیان به‌جای این‌که مردم را به وحدت برسانند، سبب جدایی می‌شوند، کمااین‌که شده‌اند. پس معلوم شد که داریم چه اشتباهی می‌کنیم.

گنج حضور

خیلی از نیازهای ما نیازهای روان‌شناختی است. وقتی ما باید نان بخوریم زنده بمانیم، غذا بخوریم، این نیاز حقیقی است. این‌که من آرزو می‌کنم یکی ورشکست بشود، زندگی‌اش خراب بشود یا نفرین می‌کنم، یا یک کاری می‌کنم موفّق نشود، من نیاز به حسادت دارم، من نیاز به خشمگین شدن دارم، من نیاز دارم مردم برحسبِ میل من زندگی کنند، این‌ها نیازهای روان‌شناختی است که از من‌ذهنی می‌آید.

شما به من‌ذهنی به‌لحاظِ نیازهای ضروری و غیرضروری نگاهی بکنید، ببینید چه نیازهای غیرضروری در این دام به‌صورت فردی و جمعی برای خودتان به‌وجود آورده‌اید؟ آیا لازم است این‌همه مسئله به‌صورت فردی و جمعی درست کنیم؟ نه. چرا درست می‌کنیم؟ برای این‌که در من‌ذهنی هستیم.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

می‌بینید که پیشرفت تکنولوژی از جمله پیشرفت انتقال، حمل‌ونقل، ارتباطات، این جدایی را تقویت می‌کند، قشنگ ما می‌بینیم.

شاید صد سال پیش این‌طوری دیده نمی‌شد. الآن ما اشکالاتی که من‌ذهنی به‌وجود می‌آورد، به‌وضوح می‌بینیم که دارد تقویت می‌شود. پس این انسان که من‌ذهنی دارد و دراثر فکر در بیرون جهان را می‌سازد، ساختار به‌وجود می‌آورد، انسان تربیت می‌کند، این به درد نمی‌خورد.

انسانی که فضاگشاست و به خداوند تبدیل شده، این انسان جدید است ما باید دنبال او باشیم و براساس این انسان جدید، عالم جدیدی بسازیم. فعلاً که ما عالمی ساخته‌ایم که براساس باورهای همانیده و پوسیدهٔ قبلی درست شده‌است. ما اصلاً از خلّاقیتمان استفاده نمی‌کنیم، ارتعاش به زندگی نمی‌کنیم، درعوض ارتعاش به خراب‌کاری می‌کنیم، ارتعاش به درد می‌کنیم و اصلاً متوجه نمی‌شویم که مرتب داریم درد به‌وجود می‌آوریم.

پرویز شهبازی، بدنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

همانیدگی‌ها، از جمله میل به قدرت و داشتن مقام برای ما بسیار جدّی است، درواقع ما دنبال زنده شدن به خدا نیستیم، دنبال وحدت نیستیم. ما نمی‌خواهیم اِشکال خودمان را ببینیم که این آدمی که براساس من‌ذهنی درست کردیم، چه اشکالی دارد؟ اشکالش این است که به درد ارتعاش می‌کند و کارش تخریب است، ما باید این را ببینیم و بدانیم که علّتش چه است؟ و بزرگان ما چه می‌گویند؟

حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

اگر کسی دیدِ خودش را به شما
تحمیل کرد بیندازید دور،
تقلید نکنید.

متن نمونه

چرا ما باید هشیاری جسمی داشته باشیم؟ همه‌اش جسم‌ها را ببینیم؟ چرا باید ما حس جَبر بکنیم و کاهلی بکنیم در این من‌ذهنی وقتی می‌توانیم روی خودمان کار کنیم و همان زندگی بشویم که از اول بودیم و به منظور زندگی، به منظور خدا از آوردن ما عمل بکنیم.

گنج حضور

وقتی فضارا بازمی‌کنیم و می‌کشیم عقب، حضور ناظر می‌شویم،
این حضورِ ناظر درواقع نظر است، مثل این که خدا دارد نگاه
می‌کند، شما مجهز به خرد و عشق هستید. پس چرا باید در من ذهنی
گرفتار، پست و توسَری خور بشویم؟

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

گنج حضور

آیا شما زندگی‌تان را مربوط می‌کنید به این‌که
دیگران باید این‌طوری عوض بشوند تا من زندگی‌ام
زندگی بشود؟ آیا شما این‌طوری هستید که یکی
دیگر باید عوض بشود یا یک‌جور دیگر باید رفتار
کند تا زندگیِ شما زندگی بشود، وگرنه نمی‌شود؟!
شما توجه کنید که این‌ها از سبب‌سازی ذهن است.

www.parvizshahbazi.com

حضور پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

خداوند ما را خلق نکرده که ما بیاییم یک تعداد همانیدگی در مرکزمان داشته باشیم و از فکرِ آن‌ها هی رد بشویم، هی حول‌وحوش آن‌ها بگردیم و غصه بخوریم که این‌ها چرا به من زندگی نمی‌دهند؟! این عینِ بی‌عقلی است درحالی‌که خودمان از جنس زَندگی هستیم. از جنس شادی هستیم.

چرا ما این همه فرمول برای زندگی کردن پیدا کردیم، درحالی‌که زندگی کردن خیلی ساده است؟!
ما هم‌دیگر را مجبور می‌کنیم این‌طوری فکر کن، این‌طوری عمل کن، وگرنه مزاحم زندگی من هستی! مگر ما مثل یک درخت نیستیم؟ تک درختی که به زندگی وصل است، زندگی می‌گوید شما مستقیم به من وصل هستید، درصورتی‌که این سبب‌سازی ذهن شما را به دیگران وصل می‌کند.

گنج حضور

ما دوجور قرآن داریم یکی همین کتاب قرآن است، یکی هم چون از نظر مولانا قرآن کتاب مهمی است اصلِ ما را به آن تشبیه می‌کند.

ما سخنان بزرگانی مانند مولانا را برای چه می‌خوانیم؟ برای این‌که خودمان را درست کنیم؛ نه این‌که برحسب من‌ذهنی و همانیدگی‌هایمان فکر کنیم هرجا از حرف مولانا خوشمان نیامد بگوییم این‌جا را مولانا اشتباه کرده، نفهمیده‌است.

یکی از اشکالات من‌ذهنی، این است که انسان
به حرف مردم گوش می‌کند، به تأیید مردم
توجه می‌کند، مردم حالا به هر دلیلی یکی را هل
می‌دهند برود بالا، تأیید می‌کنند، توجه می‌دهند،
هرچه بالاتر می‌رود، هشیاری جسمی‌اش بیش‌تر
می‌شود.

گنج حضور

گفتیم اصل این است که شما بدانید
آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد
شوخی خداوند است و فضای
گشوده‌شده جدّیِ جدی است، خود
خداوند است و شما هستید.

گنج حضور

شما می‌دانید مقاومت کردن یعنی چیزی خواستن از آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد. از کنار آن راحت رد نشدن، با آن کار داشتن و بی‌تفاوت نبودن نسبت به آن اتفاق.

در این لحظه شما دوتا حالت دارید، یا فضا را باز می‌کنید می‌گویید آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد، من می‌خواهم این را حل کنم، این یک اشکال است، ولی با عقل فضای گشوده‌شده، یا نه، چون شما از جنس من‌ذهنی هستید می‌گویید من از این چیزی که ذهنم نشان می‌دهد یک چیزی می‌خواهم، زندگی می‌خواهم یا باید این را عوض کنم با همین عقلِ من‌ذهنی تا زندگی‌ام درست بشود. این یکی از اشکالات من‌ذهنی است.

اسلام به‌معنی تسلیم هست، یعنی گشودن فضا در اطراف اتفاق این لحظهٔ آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد به‌طور کلی.

یعنی تمام مسلمانان باید در اطراف چیزی که ذهنشان نشان می‌دهد فضاگشایی کنند.

یکی از اِشکالات من‌ذهنی این است که ما دیدِ عدممان را که با فضاگشایی به دستمان می‌آید و همه‌مان داریم کنار می‌گذاریم و دیدهای من‌ذهنی اطرافمان را می‌گیریم و انصاف هم نداریم که به بچه‌هایمان بگوییم دید من غلط است تو برو دید خودت را پیدا کن، بنابراین دید خودمان را به فرزندانمان تحمیل می‌کنیم.

www.parvizshahbazi.com

حضور

اگر شما مرتب در ذهنتان فکر می‌کنید
و به هپروت می‌روید و سبب‌سازی
می‌کنید، این کار را بکنم این‌طوری
می‌شود و زندگی‌ام درست می‌شود و
این‌ها، یک کمی به خودتان بیایید.

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

وقتی فضا را باز می‌کنیم متوجه می‌شویم که نقش و صورت ظاهری انسان‌ها اصلاً مهم نیست چجوری باشد. ما آمده‌ایم فضا را باز بکنیم از جنس او بشویم، بعد آن موقع می‌بینیم صورت ظاهری آدم‌ها هرجور هست زیباست و ما روا می‌داریم که باشند، اصلاً موضوع رواداشت نیست، موضوع این است که این‌طوری است!

وقتی انسان من‌ذهنی دارد انسان‌های دیگر برحسب رنگ، زبان، طرز عبادت، طرز زندگی، چجوری مرده‌اش را خاک می‌کند، چجوری عروسی می‌گیرد، چجوری چکار می‌کند جدا از او هستند، درصورتی‌که این‌ها به خودشان مربوط است.

اگر شما به‌صورت ناظر سبب‌سازی ذهنتان را ببینید، ببینید که چجوری یک فکری سبب می‌شود، فکر دیگر بیاید و این فکرها دارند شما را جلو می‌برند و شما برحسبِ عبور از فکری به فکر دیگر زندگی می‌کنید.

زندگی‌تان درواقع پلاستیکی است، برای این‌که درواقع در مفاهیم زندگی می‌کنید. برحسب مفاهیم زندگی می‌کنید. عینِ زندگی را که زنده شدن به زندگی در این لحظه هست زندگی نمی‌کنید، اگر این را ببینید دارید پیغام مولانا را متوجه می‌شوید.

من‌ذهنی درواقع سیستمی‌ست که حوادث بیرون را نشان می‌دهد و شما با این حوادث هم‌هویت هستید، هِی تغییر می‌کنید، هیجان دارید، واکنش نشان می‌دهید، مثلاً خشمگین می‌شوید، خوشحال می‌شوید، رنجیده می‌شوید یا دوباره حالتان بهتر می‌شود، بدتر می‌شود، این‌ها زندگی نیست.

پرویز شهبازی، برنامهٔ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

مولانا می‌خواهد بگوید که زندگی ما براساس آبی که دراثر فضاگشایی از آن‌ور می‌آید، اداره می‌شود. واقعاً هم الآن همین‌طور است، این بدن ما را چه نیرویی اداره می‌کند؟ ما که با ذهنمان اداره نمی‌کنیم؟ سیستم وجودی ما را یک نیرویی اداره می‌کند که درواقع آبِ آن‌وری است که ما هشیارانه با فضاگشایی می‌توانیم به آن دست پیدا کنیم.

این کوشش در ذهن و کسب کردن
به‌وسیلهٔ ذهن و آن چیزهایی که ذهن
نشان می‌دهد بیهوده است و بدانیم که
هرچیزِ خوب و بدی از خدا می‌رسد و خدا
هم از طریق فضاگشایی قابل دسترس
است.

پرویز شهبازی، برنامهٔ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

گذشتن از فکری به فکر دیگر و ابزارهای ذهنی، زندگی نمی‌سازند، زندگی را خراب می‌کنند.

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

گنج حضور

ما امتداد خدا هستیم، و خدا در ما می‌خواهد به خودش زنده بشود، وقتی در ذهن باشیم این یک عامل تحقیرکننده و کوچک‌کننده‌ای در ما است، برای این‌که خودش کوچک است و کوچک می‌بیند.

اصلاً من‌ذهنی یعنی کوچک کردن خداوند، چون بی‌نهایت را آمده در چیزِ کوچولو جا داده و مولانا هم از این متعجب است.

www.parvizshahbazi.com
پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶
گنج حضور

برای وفا به خداوند یا الست، باید فضا را باز کنی، تبدیل به خودش بشوی. در ذهن بمانی بگویی این کار را بکنم، آن کار را بکنم، این فکر را بکنم، آن فکر را بکنم، این رسم وفاست، این همان الست است، از جنس خدا بودن است، این همان وحدت مجدد است، نه این‌ها وفای به خداوند نیست.

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

ما هرلحظه با یک من‌ذهنی و هشیاری جسمی می‌خواهیم رسم وفا و از جنس زندگی شدن را به‌جا بیاوریم، که نمی‌توانیم بیاوریم، چون رسم وفا این است که از این ذهن و از این دام بپری بیرون، تا موقعی که این‌جا هستی این عدمِ رسمِ وفاست.

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

من‌ذهنی عینِ جفا و عینِ جدایی است. چطور ما در من‌ذهنی باشیم، یک‌سری مقررات برای خودمان ایجاد کنیم، بگوییم اگر این‌طوری زندگی کنی، این همین جنس خداوند بودن است. ما چیزی به این آشکاری را نمی‌بینیم. برای چه ما باید زندگی‌مان را روی ناله و شکایت بنا کنیم؟ در حالتی که این ناله و شکایت براساس جفای خودمان است.

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامهٔ۹۳۶

گنج حضور

ما درست اقرارِ الست نمی‌کنیم. اقرار الست یعنی فضاگشایی و از جنس او شدن و از جنسِ من‌ذهنی خارج شدن. ما باید جنسمان را در این لحظه عوض کنیم، نه این‌که جنسمان را جسم نگه داریم، بعد در ذهنمان یک چیزهایی در ارتباط با وفای به خداوند تجسم کنیم.

www.ParvizShahbazi.com

پندار کمال یک وضعیتی از من ذهنی ست که می گوید من می دانم و متأسفانه هرچه هم بیش تر معلومات به او اضافه می شود، با همهٔ آن ها همانیدم می شود و تأیید مردم هم مزید بر علت می شود. بالاخره آن قدر می گوید من می دانم تا این می دانم او را به سوی جهنم هدایت کند.

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۶

برنامه ۹۳۶

وقتی می‌روی در ذهن و آن‌جا زندانی می‌شوی،
به‌نظر می‌آید که مجبوری این طوری زندگی
کنی. درصورتی که فضا را باز می‌کنی خداوند به
تو کمک می‌کند، هرلحظه می‌آفریند.

گنج حضور
www.ParvizShahbazi.com
پرویز شهبازی

اگر فضاگشایی کنی می‌روی به‌سوی خداوند برای این‌که فضا باز می‌شود، هشیاری‌ات نظر می‌شود، دراثر فضاگشایی از قانون قضا و کن‌فکان یعنی از صنع و آفریدگاری خداوند استفاده می‌کنی، بالاخره به شادی بی‌سبب و خارج شدن از جبر ذهن و به خداوند زنده شدن دست پیدا می‌کنی.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

انسان در این لحظه توانایی انتخاب دارد و می‌تواند فضا را باز کند، از ذهن بیرون بپرد، یا نه در این لحظه ذهن را نگاه کند مقاومت کند و برود در ذهن.

متأسفانه در بیش‌تر آدم‌ها این تواناییِ انتخاب که فرق بین انسان و حیوان است، درواقع از دست می‌رود. این برکت از دست می‌رود. این قوه استفاده نمی‌شود و درنتیجه انسان‌ها می‌روند به ذهن و هشیاری جسمی پیدا می‌کنند، بالاخره پندار کمال پیدا می‌کنند.

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com
شما باید بدانید که هرلحظه با چه کسی قرین هستید، بهترین قرین شما خداوند است.
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶
گنج حضور

www.ParvizShahbazi.com

شما فضاگشایی می‌کنید، اولین قدم را در این لحظه با فضاگشایی برمی‌دارید، دارید به خداوند به عشق می‌گویید که تو اصل من هستی و من با تو می‌خواهم قرین بشوم، یعنی تو بشوم. من الآن از جنس تو شدم با فضاگشایی، حتی یک لحظه هم نمی‌خواهم غیر از این باشد. یک لحظه هم نمی‌خواهم همانیده بشوم.

کسی که در دام من‌ذهنی گرفتار است، حتماً با دیگران کار دارد؛ می‌خواهد بگوید دیگران چجوری زندگی کنند و این منشأ مسئله‌سازی است. تو می‌خواهی زندگی نکنی و نگذاری دیگران زندگی کنند. این ریشهٔ تخریب است. ما با عشق و با ارتعاش می‌توانیم روی انسان‌ها اثر بگذاریم.

اگر ما می‌خواهیم دیگران درست شوند، بهترین کار این است که روی خودمان کار کنیم و خودمان نماینده و نمایانگر آن خاصیت بشویم که می‌خواهیم در دنیا فراوان بشود.

خودمان باید در آن فضا باشیم. اگر خودمان در آن فضا نیستیم و از دیگران می‌خواهیم که ظاهرشان را عوض کنند پس ما در ظاهر و در حال تخریب هستیم.

مسئله‌سازی ما از این است که ما فکر می‌کنیم دیگران را باید عوض کنیم، در درحالی‌که باید خودمان را عوض کنیم، اگر شما حقیقتاً دلتان به حال مردم می‌سوزد، خودتان را عوض کنید.

هرکسی باید خودش را عوض کند، آن شعله‌ای باشد، آن خاصیتی باشد که می‌خواهد در جهان آن پراکنده بشود، زیاد بشود. اصلاً کاری نداشته باشد با دیگران، همهٔ حواسش به خودش باشد، من‌ذهنی خودش را رها نکند.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

هرکسی با دیگران کار دارد، در من ذهنی
است و این شخص نه خودش پیشرفت
می‌کند و نه می‌گذارد دیگران پیشرفت
کنند و منبع خراب‌کاری است.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گفتیم که مرکز را عدم نگه داشتنِ دائمی سبب خواهد شد
که خداوند به ما کمک بکند تا از یک دام یا من ذهنی که در
زمان روان شناختی زندگی می کند، و مقدار زیادی نیازهای
روان شناختی بیهوده دارد رها شویم.

هیچ کدام از نیازهای روان‌شناختی ما ضرورت ندارند
بلکه عامل تخریب هستند.

گنج حضور
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶
مقاومت نکردن یعنی هرچه ذهن نشان می دهد
برای شما اصلاً مهم نیست.
www.ParvizShahbazi.com

مابه مرکز عدم متعهد می شویم، و این کار را اگر دیدیم مرکزمان
دوباره جسم شد، دوباره تکرار می کنیم، در روز حواسمان
به خودمان است و این کار دو سه سال باید ادامه داشته باشد،
مداومت داشته باشد، تامابتوانیم زنجیر این دام من ذهنی را
ببُریم و آزاد شویم.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

مقاومت نکردن یعنی هرچه ذهن نشان می دهد، برای شما اصلاً مهم نیست. معنی اش این نیست که شما درک ندارید و نمی خواهید آن را عوض کنید، معنی اش این است که شما می خواهید با خرد زندگی آن را عوض کنید.

توصیف هم یک جنبهٔ دیگری است، شما برحسب توصیفات، معلم هستم، من استاد هستم، من شاه هستم، من وزیر هستم، من این مقام را دارم، من این‌طوری هستم، آن‌طوری هستم، این‌ها توصیفِ شما نیست؛ این توصیفات اگر همانیده بشوید، این‌ها نشان‌دار کردن خودتان است. شما از نشان‌داری و نشان کردن خود باید بپرهیزید. ما علامت نداریم. ما با کلمات توصیف نمی‌شویم.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

تسلیم یعنی پذیرش اتفاق این لحظه و
درعین‌حال عوض کردن اتفاق این لحظه به‌وسیلهٔ
خرد زندگی، چون وقتی فضا را باز می‌کنید شما از
عقل حاصل از سبب‌سازی ذهن بیرون می‌پرید،
به یک عقل دیگری دست پیدا می‌کنید که عقل
کل است، عقل زندگی است، عقلی که همهٔ
کائنات را اداره می‌کند.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

تسلیم این نیست که ما زیر پا له بشویم برویم یا حقمان را نگیریم. تسلیم یعنی ما خردمندانه فکر و عمل می‌کنیم نه با سبب‌سازی من‌ذهنی که بی‌عقلی است.

نه از روی دردهای من‌ذهنی مثل خشم و رنجش و کینه‌جویی و انتقام‌جویی و مقایسه و حسادت و بُخل و یا احساس گناه و ترس و از آینده و اضطراب و این‌ها.

این‌ها نه، با یک عقل بزرگ‌تر.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

شرط خارج شدن از من‌ذهنی این است که آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد در این لحظه روی شما اثر نگذارد. عرض می‌کنم اثر نگذارد معنی‌اش این نیست که نمی‌خواهید آن را عوض کنید، بلکه باید با خردورزی خودتان که از این فضای گشوده‌شده می‌آید خِردش، عوض بکنید.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

شما می‌خواهید یک رنجشی را ببخشید، سعی‌تان را می‌کنید، فضا را باز می‌کنید ولی دست شما نیست، یک روزی می‌بینید نیست! این رنجش نیست! چه کسی این کار را کرد؟ خود زندگی.

شکر یک طیف وسیعی دارد و در سطوح بالا، انسانی که فضا باز می‌کند واقعاً از شکر عاجز می‌ماند که این‌همه خداوند لطف کرده به ما و لطف دارد می‌کند و زندگی ما را تغییر می‌دهد، هر موقع شما از شکر عاجز ماندید، بدانید که دارید شکر می‌کنید.

هر موقع می‌گویید آقا من چجوری شکر کنم؟ نمی‌توانم، چه بگویم؟ چکار کنم؟ کم است، این می‌شود شکر، یعنی شما واقعاً دارید کار می‌کنید. هر موقع می‌گویید که چقدر دیگر شکر کنم؟ یعنی چه که شکر کنم؟ چه داده به من؟ چرا به او این را داده به من این را؟ این چه وضعی است؟ شما در من‌ذهنی هستید.

پرویز شهبازی

www.parvizshahbazi.com

برنامه ۹۳۶

گنج حضور

اگر زندگی شما در من‌ذهنی خراب شده، برای این است که از امکانات خداوند استفاده نمی‌کنید. به ما عقل داده، خلاقیت داده، فضاگشایی داده، تسلیم داده، رضا داده، گفته من کمکت می‌کنم، ولی ما راه کمک را می‌بندیم. با عقلِ بی‌عقلی خودمان می‌خواهیم زندگی کنیم و زندگی درست کنیم نمی‌شود بعد گِله می‌کنیم، شکایت می‌کنیم.

باید بفهمیم این درست نیست و خودمان را درست کنیم.

پرهیز اگر خودش را نشان بدهد، این است که خداوند نمی‌خواهد با چیزی همانیده بشود، یعنی شما نمی‌گذاری چیز خارجی به مرکزت بیاید.

این‌طوری نیست که ما در من‌ذهنی فکر می‌کنیم ما یک موجود جدایی هستیم، خداوند هم یک موجود جدا است، ما را ول کرده، یادش رفته اصلاً. این طرز تفکرِ بسیار سطح پایین من‌ذهنی است. هم‌چون چیزی نیست، ما امتداد او هستیم و هر لحظه او می‌خواهد خودش را آزاد کند و ما نمی‌گذاریم.

ما نباید انسان‌ها را به واکنش وادار‌یم که مرکزشان جسم بشود، داریم بی‌ادبی را دربرابر خداوند اشاعه می‌دهیم. شما هرکسی را عصبانی می‌کنید، پس مرکزش درد می‌شود، او دیگر در مرکزش خداوند را ندارد، شما سبب می‌شوید یکی دیگر بی‌ادب بشود.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

انسانی که فضا را باز می‌کند، هرلحظه مرکزش را عدم می‌کند، صبر و شکر را شناخته، پرهیز می‌کند و این لحظه را با پذیرش اتفاق این لحظه، یعنی آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد آغاز می‌کند و اگر این‌طوری پیش برود، می‌بینیم که پس از یک مدتی شادی بی‌سبب از مرکزش می‌جوشد بالا می‌آید

پرویز شهبازی

شادی بی‌سبب، یعنی
شادی‌ای که از طریق
سبب‌سازیِ ذهن به‌وجود
نمی‌آید.
پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶
www.parvizshahbazi.com
گنج حضور

در شادی بی‌سبب ما متوجه می‌شویم که
از دیگران نمی‌خواهیم زندگی بگیریم،
اصلاً دیگران نمی‌توانند به ما کمک
کنند، ما می‌توانیم کمک خودمان باشیم،
احتیاجی به کسی نداریم، احتیاجی به
نقشی نداریم.

انسان همانیده‌شده می‌گوید ارزشم به همانیدگی‌هاست، وقتی همانیدگی کم دارد و منتها همانیده هست این آدم خودش را بی‌ارزش می‌داند و ارزش پیدا کردنش از طریق مقایسه هست، اگر همانیدگی‌هایش تعدادش زیاد باشد و اندازه‌اش هم زیاد باشد، خودش را مهم می‌داند، ولی همیشه براساس مقایسه‌اش احساس برتری و کِهتری می‌کند.

در شادی بی سبب، بُعد ذوق و آفرینندگی در مارخ می دهد. ما متوجه می شویم که دارای ذوق شده ایم، ما مزه زندگی را می چشیم، شادی بی سبب، عقل زندگی، این که زندگی ساده است، ما احتیاج به چیزهای این جهانی خیلی نداریم که شاد باشیم.

پرویز شهبازی

گنج حضور

برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

www.parvizshahbazi.com

اگر مرکز شما همانیده باشد، انعکاسش در بیرون درد و خرابکاری خواهد بود.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

گنج حضور

هرچه فضا را بازتر می‌کنیم، می‌بینیم که کم‌تر
به حرف‌های ذهنمان اهمیت می‌دهیم و
حرف‌های خودمان را و خودمان را، جدی
نمی‌گیریم، این همان مرحلهٔ «اَنصِتوا» است.
یواش‌یواش متوجه می‌شویم که حرف‌هایی که ما
می‌زنیم در ذهنمان، این‌ها اصلاً مهم نیستند، پس
دیگر حرف نمی‌زنیم و خاموش می‌شویم.

گنج حضور

پرویزشهبازی

برنامه۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

ولی مرکز وقتی عدم است،
متوجه می‌شویم که باید فقط
روی خودمان کار کنیم، و از طریق
ارتعاش مرکزمان می‌توانیم روی
دیگران اثر بگذاریم.

گنج حضور

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

شما یک نگاهی به خودتان بکنید ببینید که فقیرِ چیزهای این جهانی هستید یا فقیر خداوند.

پرویزشهبازی برنامه۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گلچین حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

دوجور دید هست: ما همه ابنای بشر را، همه انسان‌ها را مثل خودمان ببینیم، بگوییم از جنس ما هستند، باید به همه کمک کنیم، این یک‌جور دید است، این دید درستِ حقیقیِ زندگی است.

دومین دید، دیدِ من‌ذهنی، دیدِ جدایی است که من «من» هستم، ما هم «ما» هستیم، با بقیه دشمن هستیم، از بقیه جدا هستیم، با آن‌ها بحث و جدل می‌کنیم، به هم‌دیگر کمک نمی‌کنیم، سعی می‌کنیم پیشرفت کنیم، آن‌ها پس بروند.

این‌که در ذهنمان با سبب‌سازی کار کنیم
بگوییم خیلی خب، این کاری که من می‌کنم
سبب پاداش است، ثواب است و من دارم
جمع می‌کنم، هرکسی ثواب جمع می‌کند
بازاری است. شما نمی‌توانید با خداوند خرید
و فروش کنید آن هم با ذهنتان!

گنج حضور
پرویزشهبازی برنامه۹۳۶ www.ParvizShahbazi.com

زندگیِ اجباری براساس فکرهای همانیده و از
پیش‌پرداخته تکلف است. یعنی این کارها را باید
انجام بدهم، خوشم هم نمی‌آید، فایده‌ای هم ندارد
ولی باید انجام بدهم.
باید ندارد! باید را تو به خودت تحمیل کردی. آن که
خداوند می‌خواهد اقرار و بیان الست است.

پرویزشهبازی برنامه۹۳۶

گنج حضور

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

وظیفهٔ ما، کار ما، مسئولیت ما این است که این لحظه فضاگشایی کنیم، خدا را یاد کنیم، تا خدا هم ما را یاد کند.

www.ParvizShahbazi.com

ما به‌عنوانِ هشیاری جداشده از من‌ذهنی بی‌رنجیم، بی‌دردیم، برای چه این تن بی‌رنج و بی‌درد را دچار بیماری کنیم براساسِ فکرهای همانیده؟ هر فکر همانیده این بدن را می‌لرزاند. تن ما را مریض می‌کند. برای چه این کار را می‌کنیم ما؟ شما باید این‌ها را از خودتان بپرسید.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

گنج حضور

www.ParvizShahbazi.com

مولانا می‌گوید که من‌ذهنی شما
هرچقدر هم مهربان باشد، دلسوز
باشد و دنبال شما بیاید، شما از آن
جدا شوید، با او کار نکنید.

گنج حضور

پرویز شهبازی
برنامه۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

وقتی آدم مقایسه نکند
خودش را، کوچک نمی‌شود،
حقیر نمی‌شود.

پرویزشهبازی

برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

من ذهنی شکر و صبر بلد نیست، شکر و صبر بلد نیست، یعنی فضاگشایی نمی کند.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

گنج حضور

www.ParvizShahbazi.com

برنامهٔ گنج حضور باید پخش بشود
تا جوانان ما و خردسالان بشنوند و آن
من‌ذهنی کوچولو را استفراغ بکنند. ولی
اگر کهنه شد، هرکسی باید بداند که مدتی
باید درد هشیارانه بکشد.

پرویزشهبازی برنامه۹۳۶

هرکسی من‌ذهنی داشته باشد، ارتعاشش در بیرون مخرب است، مردم خوششان نمی‌آید. یک موقعی هست مرکز شما عدم است، ارتعاش زندگی می‌کنید، مردم از دیدن شما، از قرین شدن با شما، شاد می‌شوند، برای این‌که زندگی را در آن‌ها شناسایی می‌کنید، بیدار می‌کنید. یک موقعی هست، خشم آن‌ها من‌ذهنی آن‌ها و بقیهٔ خاصیت‌های من‌ذهنی‌شان را بیدار می‌کنید و از شما بدشان می‌آید.

www.ParvizShahbazi.com

من‌های ذهنی که این‌همه درد ایجاد کرده‌اند
و خودشان دراثر فضا نگشودن این دردها را
ایجاد کرده‌اند، در آتش درد خواهند سوخت.
ناله‌های من‌ذهنی که براساس شکایت، رنجش،
کینه‌توزی و جدایی است، به‌وسیلهٔ خداوند
شنیده نمی‌شود.

پرویزشهبازی
برنامه۹۳۶
گنج حضور

www.ParvizShahbazi.co

وقتی مرکز عدم می‌شود
و فضاگشایی می‌کنیم،
یواش‌یواش زندگی را
به‌خودمان رَوا می‌داریم، و
اجازه می‌دهیم دیگران هم
زندگی کنند.

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

ما چه بخواهیم اصل خودمان
را بشناسیم چه خدا، هر دو یکی
است؛ منتها شناساییِ خدا یا اصل
خودمان با ذهن امکان ندارد ما
باید به او تبدیل بشویم.

پرویزشهبازی
برنامه۹۳۶
گنج حضور

اگر ما فرداً، جمعاً اقرار کنیم که اشکال داریم، مرکز ما همانیده است، بدانیم که ارتعاشِ بد داریم، ارتعاشِ بد دیگران را عصبانی می‌کند، وقتی دیگران عصبانی می‌شوند، ناراحت می‌شوند.

ولی ما از طریق قرین ناراحت نمی‌شویم، می‌رویم روی خودمان کار می‌کنیم.

هرکسی با من‌ذهنی با خداوند تماس بگیرد و ناله کند و نداند که این بلاها را خودش سر خودش آورده است، دراین‌صورت خداوند هم می‌گوید که در همان دردهایت گم شو و با من حرف نزن. پس معلوم می‌شود تنها راه حرف‌زدن با خداوند و مظلوم و مرحوم بودن، فضاگشایی و اقرار به نقص است.

مولانا می‌گوید، شما باید ناله کنید، منتها نه با من‌ذهنی، با فضای گشوده‌شده یعنی از جنس زندگی بشوید ناله کنید، بگذارید او برای شما ناله کند. بگذارید او برای شما بخواهد.

حقیقت این است که پس از مدتی کار روی خود، من‌ذهنی ما تغییر می‌کند و من‌ذهنی خوش‌اخلاق و حمایت‌کننده‌ای می‌شود. و حتی می‌تواند از برخی از میوه‌های حضور ما هم استفاده کند و به‌لحاظ همانیدگی‌ها ما را یاری کند و ما فکر کنیم که این من‌ذهنی واقعاً عوض شده می‌خواهد به ما کمک کند.

شما نگویید این را می‌اندازم، این را نگه می‌دارم، همه را بیندازید. ولی ما با من‌ذهنی‌مان ارزیابی می‌کنیم، می‌گوییم که خیلی خب، رنجش از مادرم را می‌اندازم، رنجش از پدرم را می‌اندازم، رنجش از همسرم را نمی‌توانم بیاندازم، این را نگه می‌دارم.

شما فضا را باز کرده‌اید، خرد زندگی، زندگیِ شما را تا این‌جا درست کرده. شما اقرار می‌کنید که خیلی پیشرفت کرده‌اید، دیگر زندگی‌تان آن زندگی قبلی نیست. نمی‌توانستید بخوابید، الآن می‌توانید بخوابید، ستیزه داشتید با مردم، الآن ندارید، در امور مادی‌تان پیشرفت کردید که قبلاً نمی‌توانستید پیشرفت کنید.

از طریق شما می‌شود زندگی خودش را بیان کند
ولی شما اعتماد نمی‌کنید به خودتان و این کار
را ادامه نمی‌دهید، چرا فکر می‌کنید نمی‌توانید
به حضور زنده بشوید؟

گنج حضور

آن کسی که نادان است و منظور آمدنش به این جهان را نمی‌داند، هزار بار به او نشان می‌دهی، هزار بیت مولانا می‌خوانی، هر بیتی می‌تواند یک خواب را بیدار کند، ولی متوجه نمی‌شود، توجه نمی‌کند.

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

کسی که آمادهٔ دریافت مطالب معنوی است
باید با او حرف زد، نَه کسی که طالب نیست
می‌خواهد مسخره کند یا می‌خواهد سوءاستفاده
کند یا دردمند نیست. کسی که دردمند است و
دنبال کار است، مطلب را باید به او ارائه کنی.

گنج حضور

اگر من‌های ذهنی یک انسانی را مسخره کنند، اصلاً مسخره کردنِ آن‌ها دلیل بر همین انسان بودن و معنوی بودنِ آن شخص است.

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

هرکسی که واقعاً پیشرفت می‌کند و اگر من‌های ذهنی او را دوست ندارند خوششان نمی‌آید، این دلیل می‌شود که این شخص راه درستی را می‌رود. ولی اگر ما معنوی می‌شویم من‌های ذهنی می‌گویند به‌به‌به چقدر خوب! پس ما داریم هنوز با من‌ذهنی زندگی می‌کنیم.

تو در عقیلهٔ ترتیبِ کفش و دستاری
چگونه رطلِ گران‌خوار را به دست آری؟

عقیله: پای‌بند و دام

www.ParvizShahbazi.com

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۷

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

به جانِ من، به خرابات آی یک لحظه
تو نیز آدمی‌ای، مردمی و جان داری
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۷
پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶
گنج حضور
www.ParvizShahbazi.com

بیا و خرقه گرو کن، به می فروشِ الست
که پیش از آب و گِلَست از الست خمّاری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۷

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

فقیر و عارف و درویش، وانگهی هشیار؟
مَجاز بود چنین نامها تو پنداری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ٔ ۳۰۶۷

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

سماع و شُربِ سَقاهُم نه کارِ درویش است؟
زیان و سودِ کم و بیش، کار بازاری؟

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۷

شُربِ سَقاهُم: اشاره به آیهٔ ۲۱ سورهٔ انسان

«...وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا.»

«...و پروردگارشان از شرابی پاکیزه سیرابشان سازد.»

قرآن کریم، سورهٔ انسان (۷۶)، آیهٔ ۲۱

www.ParvizShahbazi.com

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۷

گنج حضور

بیا بگو که چه باشد الست، عیشِ ابد
ملنگ هین به تکلّف که سخت رهواری

www.ParvizShahbazi.com

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۷

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

سری که درد ندارد چراش می‌بندی؟

چرا نهی تنِ بی‌رنج را به بیماری؟

کارِ من بی علّت است و مُستقیم
هست تقدیرم نه علّت، ای سَقیم

سَقیم: بیمار مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۶۲۷_۱۶۲۶

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

عادتِ خود را بگردانم به وقت
این غبار از پیش، بنشانم به وقت

www.ParvizShahbazi.com

خوش‌خبران غلامِ تو، رطلِ گران سلامِ تو
چون شنوند نامِ تو، یاوه کنند پا و سَر

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۱۰۲۱

گُلعِذاری ز گلستانِ جهان ما را بس
زین چمن سایهٔ آن سروِ روان ما را بس

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شمارهٔ ۲۶۸

گُلعِذار: گل‌چهره، مجازاً زیبارو

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

هِندوان را اصطلاحِ هِند مدح
سِنْدیان را اصطلاحِ سِند مدح

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۷۵۷

گفت: مُفتیِّ ضرورت هم تویی
بی‌ضرورت گر خوری، مُجرم شَوی

مُفتی: فتوا دهنده

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۳۰

www.ParvizShahbazi.com

یار در آخر زمان کرد طَرَب‌سازیی
باطنِ او جِدِّ جِدّ، ظاهرِ او بازیی

جملهٔ عشّاق را یار بدین عِلم کُشت
تا نکُند هان و هان، جهلِ تو طنّازیی

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۳۰۱۳

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شمارهٔ ۴۷۰

آدمی در عالَمِ خاکی نمی‌آید به دست
عالمی دیگر بباید ساخت و از نو آدمی

خواجه تو عارف بُده ای، نوبتِ دولت زده ای
کامل جان آمده ای، دست به استاد مده

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۲۸۴

نوبتِ دولت زدن: کنایه از شکوه و عظمت داشتن. در قدیم در دربارِ پادشاهان در شبانه‌روز سه یا پنج نوبت (نقاره) می‌زدند.
کامل جان آمده‌ای: در حالی آمده‌ای که روحاً کمال یافته‌ای.

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

دیدِ خود مگذار از دیدِ خسان
که به مُردارت کَشَند این کرکسان

مولوی، مثنوی، دفترششم، ابیات ۳۴۹۰_۳۴۸۹

چشم چون نرگس فروبندی که چی؟
هین عصااَم کَش که کورم ای اَچی؟

اَچی: برادر

www.ParvizShahbazi.com

با چنین شمشیرِ دولت تو زبون مانی چرا؟
گوهری باشی و از سنگی فرومانی چرا؟

تو چنین لرزانِ او باشی و او سایهٔ تُوَست
آخر او نقشی‌ست جسمانی و تو جانی چرا؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۷

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

کرده‌ای تأویل، حرفِ بِکْر را
خویش را تأویل کن، نی ذِکر را

تأویل: رجوع‌کردن، بیانِ معنی کلام براساسِ دانسته‌های ذهنی به جای زنده‌شدن به آن.

حرف بِکْر: سخن تازه و بدیع

ذِکر: یاد، یکی از نام‌های قرآن کریم

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۸۰

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

سَنی: بلند و روشن

بر هوا تأویلِ قرآن می‌کُنی
پَسْت و کژ شد از تو، معنیِّ سَنی

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

زیافتِ تأویلِ مگس

آن مگس بر برگِ کاه و بولِ خر
همچو کشتی‌بان، همی افراشت سَر

زیافت: ناروایی، ناخالصی

بول: ادرار

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۱۰۸۲_۱۰۸۱

گفت: من دریا و کشتی خوانده‌ام
مدّتی در فکرِ آن می‌مانده‌ام

اینک این دریا و این کشتی و من
مرد کشتی‌بان و اهلِ و رایْ‌زن

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۱۰۸۳_۱۰۸۵

بر سرِ دریا همی رانْد او عَمَد
می‌نمودش آنقدر بیرون ز حد

عَمَد: قایقی که از شاخ و برگ و تنه درخت سازند.

بود بی‌حد آن چَمین نسبت بدو
آن نظر که بیند آن را راست کو؟

چَمین: بول، سرگین

عالَمش چندان بُوَد کِش بینش است
چشم چندین، بحر همچندینش است

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۱۰۸۷_۱۰۸۶

گنج حضور

صاحبِ تأویلِ باطل، چون مگس
وَهْمِ او بَوْلِ خر و، تصویرِ خَس

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۸۸

صاحبِ تأویلِ باطل: کسی که تأویل هایش بی‌اساس است.

خَس: خار و خاشاک، فرومایه

گر مگس، تأویل بگذارد به رای
آن مگس را بخت گرداند هُمای

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۸۹

هُمای: نام مرغی که استخوان می‌خورد و به باور قدما
بر سر هر کَس سایه افکند به دولت و سلطنت رسد.

آن مگس نَبْوَد کِش، این عبرت بُوَد
روحِ او، نی در خورِ صورت بُوَد

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۹۰

کِشْ: که او را

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

صد هزاران فضل داند از علوم

جانِ خود را می‌نداند آن ظَلوم

ظَلوم: بسیار ستمگر

داند او خاصیّتِ هر جوهری

در بیانِ جوهرِ خود چون خری

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۴۹-۲۶۴۸

که همی‌دانم یَجُوز و لایَجُوز
خود ندانی تو یَجُوزی یا عَجُوز

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۶۵۰

یَجوز و لایَجوز: جایز است و جایز نیست، رواست و روا نیست

عَجوز: پیرزن

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

در خلاصهٔ عشق آخر شیوهٔ اسلام کو؟
در کشوفِ مشکلاتش صاحبِ اِعلام کو؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۲۰۷

کشوف: گشودن، رخنه کردن

صاحبِ اِعلام: صاحبِ دانش، بیدار کننده

اسپانِ اختیاری حمّالِ شهریاری
پالان کشند و سرگین اسبانِ کُند و کودن

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۰۴۳

اختیاری: برگزیده، مختار

چو لِک لِک است منطق بر آسیای معنی
طاحون ز آب گردد نه از لِک لِکِ مُقَنَّن

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۰۴۳

لِک لِک: چوبکی که بر دلو ظرفی مربع و مخروطی که تهِ آن سوراخ است و آن را پر از غله کنند، می‌بندند، چون آسیا بگردد، آن چوب حرکت کند و گندم از سوراخ در آسیا ریزد.

طاحون: آسیا

مُقَنَّن: قانون گذاری شده، حساب شده

زان لِک لِک ای برادر گندم ز دَلو بِجهَد
در آسیا درافتد، گردد خوش و مُطَحَّن

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۰۴۳

دَلو: سطل، ظرف آب‌کشی

مُطَحَّن: آسیاب شده

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

چند روزی که ز پیشم رانده است
چشمِ من در رویِ خوبش مانده است

کز چنان رُویی چنین قهر ای عَجَب
هر کسی مشغول گشته در سَبَب

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۶۳۹-۲۶۳۸

گنج حضور

من سبب را ننگرم، کآن حادث است
زآنکه حادث، حادثی را باعث است

لطفِ سابق را نِظاره می‌کنم
هرچه آن حادث، دوپاره می‌کنم

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۶۴۱-۲۶۴۰

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

عشقْ جُز دولت و عِنایَت نیست
جُز گُشادِ دل و هدایت نیست

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۴۹۹

گُشادِ دل: انبساط فضای درون، شرح صدر

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

عشق را بوحَنیفه درس نکرد
شافِعی را دَرو رِوایَت نیست

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۴۹۹

بوحَنیفه: نعمان بن ثابت از بزرگان سدهٔ دوم و مؤسس مذهب حنفی، درگذشتهٔ ۱۵۰هجری قمری.

شافِعی: محمدبن ادریس، مؤسس شافعیّه، درگذشتهٔ ۲۰۴هجری قمری.

گنج حضور

لایَجوز و یَجوز تا اَجَلَست
عِلْمِ عُشّاق را نهایت نیست

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۴۹۹

لایَجوز و یَجوز: جایز نیست و جایز است، روا نیست و رواست.

دیده‌یی باید، سبب سوراخ‌کُن
تا حُجُب را بَرکَند از بیخ و بُن

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۲

گنج حضور

سبب سوراخ‌کُن: سوراخ‌کنندهٔ سبب
حُجُب: حجاب‌ها، پرده‌ها
از بیخ‌وبُن: یک‌باره، از اساس

www.ParvizShahbazi.com

تا مسبِّب بیند اندر لامکان

هرزه داند جهد و اَکساب و دکان

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۳

اَکساب: کسب‌ها

گنج حضور، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور، برنامه ۹۳۹

از مسبِّ می‌رسد هر خیر و شر
نیست اسباب و وسایط ای پدر

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵٤

http://www.ParvizShahbazi.com

عاشقِ دلبر مرا شرم و حیا چرا بُوَد؟
چونکه جمالَ این بُوَد، رسمِ وفا چرا بُوَد؟

لذّتِ بی‌کرانه‌ای است، عشق شده‌ست نامِ او
قاعده خود شکایت است، ور نه جفا چرا بُوَد؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۵۹۰

گنج حضور، برنامه ۹۳۶

گنج حضور

www.ParvizShahbazi.com

چه چگونه بُد عِدم را؟ چه نشان نهی قدَم را؟
نگر اوّلین قَدَم را که تو بس نکو نهادی

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۸۴۲

قِدَم: دیرینگی، قدیم
[مقابلِ حدوث]

گفتم دوش عشقِ را: ای تو قرین و یارِ من
هیچ مباش یک نَفَس غایب از این کنارِ من

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۱۸۲۹

گنج حضور، برنامه ۹۳۶

http://www.ParvizShahbazi.com

www.ParvizShahbazi.com

از قَرین بی‌قول و گفت‌وگوی او

خو بدزدد دل نهان از خویِ او

گنج حضور

مولوی، مثنوی، دفترِ پنجم، بیت ۲۶۳۶

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها

از رهِ پنهان، صَلاح و کینه ها

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

www.ParvizShahbazi.com

تا کنی مرغیر را حَبْر و سَنی
خویش را بدخُو و خالی می کنی

مولوی، مثنوی،
دفتر پنجم، بیت
۳۱۹۶

حَبر: دانشمند، دانا
سَنی: رفیع، بلند مرتبه

پرویزشهبازی برنامه۹۳۶

مردهٔ خود را رها کرده‌ست او
مردهٔ بیگانه را جوید رَفو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

دیده آ، بر دیگران، نوحه‌گری
مدّتی بنشین و، بر خود می گِری

مولوی، مثنوی، دفترِ دوم، بیت ۴۷۹

گنج حضور

صوفیان واستدند از گرو می همه رخت
دلق ما بود که در خانه خمار بماند

حافظ، دیوان غزلیات،
غزل شمارهٔ ۱۷۸

خَمّار:
مِی‌فروش

چون الف چیزی ندارم، ای کریم
جز دلی دلتنگ‌تر از چشمِ میم

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۲۹

پرویزشهبازی
برنامه ۹۳۶

خود ندارم هیچ، بِه سازد مرا
که ز وَهمِ دارم است این صد عَنا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم،
بیت ۲۳۳۴

عَنا: رنج

www.ParvizShahbazi.com

مولوی، مثنوی،
دفتر اوّل، بیت
۲۷۵۳_۲۷۵۴

فقر لقمه دارد او، نی فقرِ حق
پیشَ نقش مُرده‌ای کم نهَ طبق

ماهَی خاکی بود درویشَ نان
شکلِ َماهی، لیک از دریاَ رَمان

ماهیِ خاکی: شکل و صورت ماهی که از گِل سازند و یا بر خاک کشند.

www.ParvizShahbazi.com

مرغِ خانه است او، نه سیمرغِ هوا

لُوت نوشَد او، ننوشد از خدا

گنج حضور

لُوت: طعام، خورش، خوردنی

عاشقِ حقّ است او بهرِ نَوال

نیست جانش عاشقِ حُسن و جمال

نَوال: عطا و بخشش

پرویزشهبازی برنامه۹۳۶

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت ۲۷۵۶_۲۷۵۵

گر توهّم می کند او عشقِ ذات
ذات نبوَد وهمِ اسما و صفات

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل،
بیت ۲۷۵۸_۲۷۵۷

وهم زاییده ز اوصاف و حَدَست
حقّ، نزاییده‌ست او لَمْ یُولَدست

گنج حضور

عاشقِ تصویر و وهمِ خویشتن
کی بُوَد از عاشقانِ ذوالْمِنَن؟

ذوالْمِنَن: دارندهٔ نعمت‌ها و احسان‌ها

عاشقِ آن وَهْم، اگر صادق بُوَد
آن مَجازش تا حقیقت می‌کَشَد

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، ابیات ۲۷۶۰_۲۷۵۹

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

همچو عارف، کز تنِ ناقص چراغ
شمعِ دل افروخت از بهرِ فراغ

مولوی، مثنوی، دفترِ چهارم،
ابیات ۳۱۱۲_۳۱۱۰

تا که روزی کین بمیرد ناگهان
پیشِ چشمِ خود نهد او شمعِ جان

او نکرد این فهم، پس داد از غَرَر
شمعِ فانی را به فانیّی دِگَر

غِرَر: جمع غِرَّه به معنی
غفلت و بی‌خبری و غرور

www.parvizshahbazi.com

سایل آن باشد که مالِ او گداخت
قانع آن باشد که جسمِ خویش باخت

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷۳

راهِ فانی گشته، راهی دیگر است
زانکه هشیاری، گناهی دیگر است

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۰۰

هوش را بگذار و آن گه هوش‌دار
گوش را بربند و، آن گه گوش‌دار

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۹۱

گنج حضور
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶
www.parvizshahbazi.com

www.parvizshahbazi.com

شرابِ خام بیار و به پختگان در ده
من از کجا، غمِ هر خامِ قلتبان ز کجا؟

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

شرابخانه درآ و در از درون دربند
تو از کجا و بد و نیکِ مردمان ز کجا؟

مولوی، دیوان شمس،
غزل شمارهٔ ۲۱۵

طمع مدار که عمرِ تو را کران باشد
صفاتِ حقّی و حق را حد و کران ز کجا؟

که رفت در نظرِ تو که بی‌نظیر نشد؟
مقامِ گنج شده‌ست این نهادِ ویرانم
من از کجا و مباهاتِ سلطنت ز کجا!
فقیرِ فقرم و افتادهٔ فقیرانم

مباهات: افتخار، بالیدن

من آن کسم که تو نامم نهی، «نمی‌دانم»
چو من اسیرِ توام، پس امیرِ میرانم

مولوی، دیوانِ شمس، غزل شمارهٔ ۱۷۴۶

www.parvizshahbazi.com
پرویز شهبازی، برنامه حضور گنج ۹۳۶

گنج حضور

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۶

نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی رسیده‌ست
غمِ بیش و غمِ کم را رها کن

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۱۹۰۵

نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی: از روحِ خود در او دمیدم. اشاره به آفرینشِ آدم است.

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.»

«چون آفرینشش را به پایان بردم و از روحِ خود در آن دمیدم، در برابرِ او به سجده بیفتید.»

قرآن کریم، سورهٔ حجر (۱۵)، آیهٔ ۲۹

www.parvizshahbazi.com

کاری ز ما گر خواهدی، زین باده ما را نذْهدی
اندر سَری کاین مِیْ رود، او کی فروشد یا خَرَد؟

سرمست کاری کی کند؟ مست آن کند که مِیْ کند
بادهٔ خدایی طی کند، هر دو جهان را تا صَمَد

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۵۳۷

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

ترک کن این جبر را که بس تهی‌ست
تا بدانی سِرِّ سِرِّ جبر چیست

مَنبل: تنبل، کاهل، بیکار

ترک کن این جبرِ جمعِ مَنبَلان
تا خبر یابی از آن جبرِ چو جان

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۱۸۸-۳۱۸۷

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

گر بِرویَد، ور بریزد صد گیاه
عاقبت بَر رویَد آن کِشتهٔ اله

کِشتِ نو کارید بر کِشتِ نخست
این دوم فانی است و آن اوّل درست

کِشتِ اوّل کامل و بُگزیده است
تخمِ ثانی فاسد و پوسیده است

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۰۵۹-۱۰۵۷

خلوتِ دل نیست جایِ صحبت اَضداد
دیو چو بیرون رود، فرشته درآید

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شمارهٔ ۲۳۲

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

گنج حضور

ما در این دهلیزِ قاضیِّ قضا
بهرِ دعویِّ السَتیم و بَلیٰ

دهلیز: راهرو، دالان

که بَلی گفتیم و آن را ز امتحان
فعل و قولِ ما شهود است و بیان

از چه در دهلیزِ قاضی تن زدیم؟
نه که ما بهرِ گواهی آمدیم؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۷۶-۱۷۴

تن زدن: ساکت شدن

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

چند در دهلیز قاضی ای گواه
حبس باشی؟ دِه شهادت از پگاه

گنج حضور

دهلیز: راهرو

پگاه: صبح زود، سحر

زآن بخواندندت بدینجا، تا که تو
آن گواهی بدْهی و ناری عُتُو

عُتُو: سرکشی، نافرمانی

از لِجاجِ خویشتن بنشسته‌یی
اندرین تَنگی کف و لب بسته‌یی

لِجاج: لجاجت، یکدندگی، ستیزه

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۷۹-۱۷۷

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

تا بنَدْهی آن گواهی ای شهید
تو از این دهلیز کی خواهی رهید؟

یک زمان کار است بگزار و بتاز
کارِ کوته را مکن بر خود دراز

گزاردن: انجام دادن، ادا کردن

خواه در صد سال، خواهی یک زمان
این امانت واگُزار و وارهان

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات۱۸۲-۱۸۰

گنج حضور
پرویز شهبازی، برنامهٔ۹۳۶
www.parvizshahbazi.com

چونکه در عهدِ خدا کردی وفا
از کَرَم عهدت نگه دارد خدا

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۸۱

http://www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامهٔ ۹۳۶

از وفایِ حق تو بسته دیده‌ای
اُذْکُروا اَذْکُرْکُمْ نشنیده‌ای

«اما تو از وفای به عهد الهی صرف نظر کرده‌ای، زیرا حقیقت آیه «یادم کنید تا یادتان کنم» را به گوش جان نشنیده‌ای.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۸۲

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»

«پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. مرا سپاس گویید و ناسپاسیِ من مکنید.»

قرآن کریم، سورهٔ بقره(۲)، آیهٔ ۱۵۲

پرویز شهبازی، برنامهٔ۹۳۶

http://www.parvizshahbazi.com

گوش نِه، اَوْفُوا بِعَهْدی گوش‌دار
تا که اوفِ عَهدَکُمْ آید ز یار

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۸۳

«به حقیقت آیهٔ «به عهدم وفا کنید» گوش جان بسپار تا از حضرتِ معشوق جوابِ «به عهد شما وفا کنم» در رسد.»

«...اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ ...»

«...نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم به یاد بیاورید. و به عهد من وفا کنید تا به عهدتان وفا کنم... .»

قرآن کریم، سورهٔ بقره (۲)، آیهٔ ۴۰

گنج حضور
http://www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

تو همه طَمْع بر آن نِهْ، که در او نیست امیدت
که ز نومیدیِ اوّل تو بدین سوی رسیدی

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۲۸۲۰

سوارِ عشق شو وز ره میندیش
که اَسبِ عشق بس رهوار باشد
به یک حمله تو را منزل رساند
اگر چه راه ناهموار باشد

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۶۶۲

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامهٔ۹۳۶

http://www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

هرکه مانْد از کاهلی بی‌شُکر و صبر
او همین داند که گیرد پایِ جَبر

کاهلی: تنبلی

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، ابیات ۱۰۶۸-۱۰۷۰

هر که جبر آورد، خود رنجور کرد
تا همان رنجوری‌اش، در گور کرد

رنجور: بیمار

گفت پیغمبر که رنجوری به لاغ
رنج آرد تا بمیرد چون چراغ

پرویز شهبازی، برنامهٔ۹۳۶

لاغ: هزل و شوخی. در اینجا به معنی بددلی است.
رنجوری به لاغ یعنی خود را بیمار نشان دادن، تمارض.

www.parvizshahbazi.com

تیتر

گفتنِ نابینائی سائل که دو کوری دارم

بود کوری کو همی گفت: اَلْاَمان
من دو کوری دارم ای اهلِ زمان

www.parvizshahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۹۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

گنج حضور

پس دوباره رحمتم آرید هان
چون دو کوری دارم و، من در میان

گفت: یک کوریت می‌بینیم ما
آن دگر کوری چه باشد؟ وانما

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۹۵-۱۹۹۴

گفت: زشت‌آوازم و ناخوش‌نوا
زشت‌آوازی و، کوری شد دوتا

بانگِ زشتم مایهٔ غم می‌شود
مِهرِ خلق از بانگِ من کم می‌شود

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۹۷-۱۹۹۶

زشت‌آوازم به هر جا که رود
مایهٔ خشم و غم و کین می‌شود

بر دو کوری رحم را دوتا کنید
این چنین ناگُنج را گُنجا کنید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۹۹-۱۹۹۸

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

زشتیِ آواز کم شد زین گِله
خلق شد بر وی به رحمت یک‌دله

کرد نیکو، چون بگَفت او راز را
لطفِ آوازِ دلش، آواز را

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۰۱-۲۰۰۰

وآنکه آوازِ دلش هم بد بُوَد
آن سه کوری دوریِ سَرمَد بُوَد

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۰۲

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

لیک وَهّابان که بی‌علّت دهند
بوک دستی بَر سَرِ زشتش نهند

پرویز شهبازی

وَهّاب: بسیار بخشنده

چونکه آوازش خوش و، مظلوم شد
زو دلِ سنگین‌دلان چون مُوم شد

برنامه ۹۳۶

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۰۴ - ۲۰۰۳

www.parvizshahbazi.com

نالهٔ کافر چو زشت است و شَهیق
ز آن نمی‌گردد اجابت را رفیق

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

شَهیق: به درون کشیدن نَفَس، دَم؛ مقابل آن زفیر است به معنی بازدَم و خارج کردن نَفَس. بانگِ زیر و بم خَران نیز بدان موسوم است.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۰۵

قرآن کریم، سوره هود (۱۱)، آیه ۱۰۶

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ.»

«اما بدبختان در آتشند و مردمان را در آنجا ناله‌ای زار و خروشی سخت بود.»

گنج حضور

اخْسَؤُا بر زشت آواز آمده‌ست
کو زَ خونِ خلق، چون سگ بود مست

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۰۶

قرآن کریم، سورهٔ مؤمنون (۲۳)، آیهٔ ۱۰۸

«قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ.»

«گوید: «در آتش گم شوید و با من سخن مگویید.»

www.parvizshahbazi.com پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

چونکه نالهٔ خرس، رحمت‌کَش بُوَد
ناله‌ات نَبْوَد چنین، ناخَوش بُوَد

دان که با یوسف تو گرگی کرده‌یی
یا ز خونِ بی‌گناهی خورده‌یی

پرویز شهبازی

گنج حضور

برنامه ۹۳۶

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۰۸ – ۲۰۰۷

www.parvizshahbazi.com

توبه کُن، وز خورده استفراغ کُن
ور جراحت کهنه شد، رَوْ داغ کن

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۰۹

پرویز شهبازی

گنج حضور

برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

تو همی خُسپیّ و، بوی آن حَرام
می‌زَنَد بر آسمانِ سبزْفام

سبزفام: سبز رنگ

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

همرهِ اَنفاسِ زشتت می‌شود
تا به بوگیرانِ گردون می‌رود

گنج حضور

مولوی، مثنوی، دفتر سوم
ابیات ۱۶۶_۱۶۵

بویِ کبر و، بویِ حرص و، بویِ آز
در سخن گفتن بیآید چون پیاز

www.ParvizShahbazi.com

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

گر خوری سوگند: من کی خورده‌ام؟
از پیاز و سیر، تقوی کرده‌ام

آن دمِ سوگند، غَمّازی کُند
بر دماغِ همنشینان برزَنَد

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۶۹ـ ۱۶۷

بس دعاها رَد شود از بوی آن
آن دلِ کژ می‌نماید در زبان

غَمّاز: آشکار کننده، رسوا کننده

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

اِخسَئُوا آید جوابِ آن دُعا
چوبِ رَدّ باشد جزایِ هر دَغا

گنج حضور

«خطابِ دور شوید در پاسخِ آن دعایی است
که از زبان بددلان برمی‌آید، پاداش هر حیله
و ترفندی چوبِ رَدّ است.»

مولوی، مثنوی، دفترسوم، بیت۱۷۰

اِخْسَؤُا: دور شوید

دَغا: حیله‌گر

چوبِ رَدّ: چوبی که مرغان و ستوران را با آن می‌رانند، چوبِ فراشانِ حکّام را که با آن مردم را می‌رانند.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گر حدیثت کژ بُوَد معنیت راست
آن کژیّ لفظ، مقبولِ خداست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۷۱

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

تتّمهٔ حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفایِ او اعتماد کرده بود.

گنج حضور

خرس هم از اژدها چون وارهید
و آن کرم ز آن مردِ مردانه بدید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم
ابیات ۲۰۱۲ ـ ۲۰۱۰

چون سگِ اصحاب کهف آن خرسِ زار
شد مُلازم در پیِ آن بُردبار

آن مسلمان سَر نَهاد از خستگی
خرس، حارس گشت از دلبستگی

حارس: نگهبان

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

تتّمهٔ حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفایِ او اعتماد کرده بود.

آن یکی بگذشت و، گفتش حال چیست؟
ای برادر مر تو را این خرس کیست؟

قصّه وا گفت و حدیث اژدها
گفت: بر خرسی مَنِه دل، ابلها

دوستیِ ابله، بَتَر از دشمنی است
او به هر حیله که دانی راندنی است

مولوی، مثنوی، دفتر دوم

بیت ۲۰۱۵_۲۰۱۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

تتّمهٔ حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفایِ او اعتماد کرده بود.

گفت: والله از حسودی گفت این
ورنَه خرسی چه‌نْگری؟ این مِهر بین

گفت: مِهرِ ابلهان عِشْوه‌دِه است
این حسودیِّ من از مِهرش به است

مولوی، مثنوی، دفتر دوم

بیت ۲۰۱۸ _ ۲۰۱۶

هَی بیا، با من بِران این خرس را
خرس را مگزین، مَهِل همجنس را

عِشْوه‌دِه: فریبنده

هَی: لفظی است برای تنبیه و آگاه سازی

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

تتّمهٔ حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفایِ او اعتماد کرده بود.

گفت رَوْ رَوْ، کارِ خود کن ای حَسود
گفت: کارم این بُد و، رزقت نبود

گنج حضور

مولوی، مثنوی، دفتردوم
ابیات۲۰۲۰_۲۰۱۹

من کم از خرسی نباشم ای شریف
ترکِ او کن، تا مَنَت باشم حریف

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

تتّمهٔ حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفایِ او اعتماد کرده بود.

بر تو دل می‌لرزدم ز اندیشه‌یی
با چنین خرسی مرو در بیشه‌یی

این دلم هرگز نلرزید از گزاف
نورِ حق است این، نه دعویّ و، نه لاف

مولوی، مثنوی، دفتر دوم

ایلت ۲۰۲۲ _ ۲۰۲۱

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

گنج حضور

مؤمنم یَنْظُر بِنورِالله شده
هان و هان، بگریز ازین آتشکده

این همه گفت و به گوشش در نرفت
بَدْگُمانی مَرد را سدّی است زَفْت

دستِ او بگرفت و، دست از وی کَشید
گفت: رفتم، چون نه‌یی یارِ رشید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم
ابیات ۲۰۲۵_۲۰۲۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶
www.ParvizShahbazi.com

گفت: رَوْ، بر من تو غمخواره مباش
بوالْفُضولا، معرفت کمتر تراش

گنج حضور

بوالْفُضول: یاوه‌گو

باز گفتش من عدوِّ تو نِیَم
لطف باشد گر بیآیی در پیَم

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۲۷_۲۰۲۶

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گفت: خوابستم مرا بگذار، رو
گفت: آخِر یار را مُنقاد شو

تا بخُسپی در پناهِ عاقلی
در جوارِ دوستی صاحبدلی

مُنقاد: مطیع، فرمان‌بردار

در خیال افتاد مَرد از جِدِّ او
خشمگین شد، زود گردانید رُو

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۳۰ _ ۲۰۲۸

www.ParvizShahbazi.com

کین مگر قصد من آمد، خونی است
یا طمع دارَد، گدا و تونی است

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۳۱

تُونی: آتشدانِ حمّام‌های قدیم را تُون گویند.
تونی کسی بوده که آتشدان حمّام‌ها را
روشن می‌کرده. این شغل از پست‌ترین
مشاغل آن زمان به شمار می‌آمده است.

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

یا گِرو بسته‌ست با یاران بدین
که بترسانَد مرا زین همنشین

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،
ابیات ۲۰۳۳ ـ ۲۰۳۲

گِرو بستن: شرط بستن

خود نیآمد هیچ از خُبثِ سِرِشت
یک گمانِ نیک، اندر خاطرش

گنج حضور

ظنِّ نیکش جُملگی بر خرس بود
او مگر مر خرس را همجنس بود

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

عاقلی را از سگی تهمت نهاد
خرس را دانست اهلِ مِهر و داد

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۳۴_۲۰۳۵

www.parvizshahbazi.com

تیتر

گنج حضور

گفتنِ موسی (عَلَیْهِ‌السَّلام)، گوساله‌پرست را که آن خیال‌اندیشی و حزمِ تو کجاست؟

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

گفت موسی با یکی مستِ خیال
کای بداندیش از شقاوت وز ضلال

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۳۶_۲۰۳۷

صد گمانت بود در پیغمبریم
با چنین بُرهان و، این خُلقِ کریم

صد هزاران معجزه دیدی زِ مَن
صد خَیالت می‌فزود و شک و ظن

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۳۸

«وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ۖ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.»

«دستت را در گریبان ببر تا بی‌هیچ آسیبی سفید بیرون آید. با نه نشانه نزد فرعون و قومش برو که مردمی عصیانگرند.»

قرآن کریم، سورهٔ نمل (۲۷)، آیهٔ ۱۲

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

از خیال و، وسوسه تنگ آمدی
طعن بر پیغمبری‌ام می‌زدی

گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۶

گَرْد از دریا بر آوردم عیان
تا رهیدیت از شَرِ فرعونیان

مولوی، مثنوی، دفتردوم، ابیات ۲۰۴۰_۲۰۳۹

زآسمان چل سال کاسه و خوان رسید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۴۱

وز دعاام جُوی از سنگی دوید

«وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ۖ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ۖ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

«و ابر را سایبانتان گردانیدیم و برایتان مَنّ و سَلوی فرستادیم: بخورید از این چیزهای پاکیزه که شما را روزی داده‌ایم. و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم می‌کردند.»

قرآن کریم، سورهٔ بقره(۲)، آیه ۵۷

«وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ ۖ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۖ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ۖ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»

«و به یاد آرید آنگاه را که موسی برای قوم خود آب خواست. گفتیم: عصایت را بر آن سنگ بزن. پس دوازده چشمه از آن بگشاد. هر گروهی آبشخور خود را بدانست. از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در روی زمین به فساد سرکشی مکنید.»

قرآن کریم، سورهٔ بقره(۲)، آیه ۶۰

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

این و، صد چندین و، چندین گَرم و سرد

از تو ای سَرد، آن توَهُّم کم نکرد

مولوی، مثنوی، دفتردوم،

ابیات ۲۰۴۳_۲۰۴۲

بِانگ زد گوساله‌یی از جادویی

سَجده کردی که خدایِ من توی

«وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ»

«و آن هنگام را که چهل شب با موسی وعده نهادیم و شما که ستمکاران بودید، بعد از او گوساله را پرستیدید.»

قرآن کریم، سورهٔ بقره(۲)، آیهٔ ۵۱

www.parvizshahbazi.com

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

آن توهمهات را سیلاب بُرد

زیرکیِّ بارِدَت را خواب بُرد

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۶

چُون نبودی بدگمان در حقِّ او؟

چُون نهادی سَر چنان ای زشت‌رُو؟

چُون خیالت نآمد از تزویرِ او

وز فسادِ سحرِ احمق‌گیرِ او؟

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،

ابیات ۲۰۴۶_۲۰۴۴

www.parvizshahbazi.com

گنج حضور

سامریی خود که باشد ای سگان
که خدایی برتَراشد در جهان؟

چُون درین تزویرِ او یکدل شدی؟
وز همه اِشکال‌ها عاطِل شدی؟

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

عاطِل: بیکاره

گاو می‌شاید خدایی را به لاف
در رسولی چون منی صد اختلاف؟

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۴۷_۲۰۴۹

گنج حضور

پیشِ گاوی سَجده کردی از خری
گشت عقلت صیدِ سحرِ سامری

اینْت: این تو را

مولوی، مثنوی، دفتردوم،
ابیات ۲۰۵۲_۲۰۵۰

چشم دزدیدی ز نورِ ذُالْجلال
اینْت جهلِ وافر و، عینِ ضَلال

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

شُه: کلمه‌ای است برای اظهار نفرت و کراهت.

شُه بر آن عقل و، گُزینش که تو راست
چون تو کانِ جهل را کُشتن سزاست

www.parvizshahbazi.com

گاوِ زرین بانگ کرد، آخِر چه گفت؟
کاحمقان را این همه رغبت شگُفت

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

زآن عجبتر دیده‌ایت از من بسی
لیک حق را کی پذیرد هر خَسی؟

گنج حضور

باطلان را چه رُباید؟ باطلی
عاطلان را چه خوش آید؟ عاطلی

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،
ابیات ۲۰۵۵_۲۰۵۳

www.parvizshahbazi.com

زآنکه هر جنسی رُباید جنسِ خود
گاو، سویِ شیرِ نر کی رُو نَهَد؟

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،
ابیات ۲۰۵۸_۲۰۵۶

گرگ بر یوسف کجا عشق آورد؟
جز مگر از مکر تا او را خورَد

پرویز شهبازی،
برنامه ۹۳۶

چون ز گرگی وارهد، مَحْرَم شود
چون سگِ کهف، از بنی‌آدم شود

گنج حضور
www.parvizshahbazi.com

www.parvizshahbazi.com

چون ابوبکر از محمّد بُرد بو

پرویز شهبازی، برنامه ۹۳۶

گفت: هذا لَیْسَ وَجْهُ کاذِبُ

«همینکه ابوبکر به صداقت حضرت محمّد(ص) پی بُرد، یعنی از آن آگاهی یافت، گفت: «این رخساره دروغگو نیست.»»

گنج حضور

چون نبُد بوجهل از اصحابِ دَرد

دید صد شَقِّ قَمَر، باور نکرد

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۶۱_۲۰۵۹

دردمندی کش ز بام افتاد طشت

زو نهان کردیم حق، پنهان نگشت

وآنکه او جاهل بُد از دردش بعید
چند بنمودند و، او آن را ندید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۰۶۳_۲۰۶۲

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۳۶

آینهٔ دل صاف باید تا در او
واشناسی صورتِ زشت از نکو

www.parvizshahbazi.com

«ترک گفتنِ آن مردِ ناصح بعد از مبالغهٔ پند، مغرورِ خرس را»

مسلمان، ترک ابله کرد و تَفْت
زیرِ لب لاحَوْل گویان باز رفت
گفت: چون از جِدِّ پندم وز جِدال
در دلِ او بیش می‌زاید خیال

گنج حضور

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۶۵_۲۰۶۴

لاحَوْل: مخففِ لاحَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِالله
(نیرو و قدرتی نیست مگر خدا را)

www.ParvizShahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتردوم، بیت ۲۰۶۶

گنج حضور

پس رهِ پند و، نصیحت بسته شد

امر اَعْرِضْ عَنْهُمُ پیوسته شد

«بنابراین، راه پند و ارشاد بسته شده و خداوند به ما امر فرموده است که باید از ستیزه‌گران روی گردانید.»

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ»

«پس، از ایشان اعراض کن و منتظر باش،

که آنها نیز در انتظارند.»

(قرآن کریم، سورهٔ سجده(۳۲)، آیهٔ ۳۰)

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۶

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۶۷

چون دوایت می‌فزاید درد، پس قصّه با طالب بگو، برخوان عَبَس

«عَبَسَ وَتَوَلّٰی. أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَیٰ. وَمَا یُدْرِیكَ لَعَلَّهُ یَزَّكّٰی. أَوْ یَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَیٰ.»

(قرآن کریم، سورهٔ عَبَس(۸۰)، آیات ۱ تا ۴)

«روی را ترش کرد و سر برگردانید. چون آن نابینا به نزدش آمد. و تو چه دانی، شاید که او پاکیزه شود. یا پند گیرد و پند تو سودمندش افتد.»

www.ParvizShahbazi.com

مولوی، مثنوی،
دفتر دوم، بیت
۲۰۶۸_۲۰۷۰

چونکه اَعْمیٰ طالبِ حق آمده‌ست
بهرِ فقر، او را نشاید سینه خَست

تو حریصی بر رَشادِ مِهتران
تا بیآموزند عام از سَروران

احمدا، دیدی که قومی ز مُلوک
مستمع گشتند، گشتی خوش که بوک

پرویزشهبازی
برنامه۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

این رئیسان، یار دین گردند خُوش
بر عرب اینها سَرند و، بر حَبَش

بگذرد این صیت از بصره و تَبوک
ز آنکه اَلنُّاس عَلیٰ دینِ الْـمُلُوک

صیت: آوازه

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۷۱_۲۰۷۲

«آوازه این آیین از بصره تا تبوک نیز در می‌گذرد، زیرا مردم، پیرو آیین امیران و شاهان خویش‌اند.»

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

زین سبب تو از ضَریرِ مُهتدی رُو بگردانیدی و تنگ آمدی

«به همین سبب بود که تو از آن نابینای هدایت طلب رخ برتافتی و به تنگ آمدی.»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۷۳

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

گلم حضور

که درین فرصت، کم افتد این مُناخ
تو ز یارانی و، وقتِ تو فراخ

گلم حضور

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

«این فرصت، کم پیش می آید که
بتوان سران متکبر قریش را به شنیدن
کلام حق فرا خواند، ولی تو از یاران ما
هستی و فرصت زیادی نیز داری.»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۷۴

www.ParvizShahbazi.com

www.ParvizShahbazi.com

مولوی، مثنوی،
دفتر دوم، بیت
۲۰۷۵_۲۰۷۶

مُزْدَحِم می‌گردیَم در وقتِ تنگ
این نصیحت می‌کنم نَه ازْ خشم و جنگ

مُزْدَحِم: ازدحام کننده و انبوهی کننده، در اینجا مزاحم

احمدا، نزد خدا این یک ضَریر
بهتر از صد قَیْصرست و، صد وزیر

گنج حضور

ضَریر: نابینا، کور

قَیْصر: لقب سلسله‌ای از پادشاهان روم

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

پرویزشهبازی
برنامه۹۳۶

یاد اَلنُّاس مَعادِن، هین بیآر
معدنَی باشد فزوَن از صد هزار

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۷۷

«این کلام را به یاد آور که آدمیان همانند کان‌ها هستند.
یک کان، بیش از صد هزار کانِ دیگر ارزش دارد.»

حدیث

«النَّاسُ مَعَادِنُ تَجِدُونَ،
خِيَارَهُم فِي الجَاهِلِيَّةِ
خِيَارَهُم فِي الإِسْلاَمِ إِذَا
فَقُهُوا.»

«مردم همچون کان‌ها و معادن‌اند،
برگزیدهٔ آنان به دوران جاهلیت،
برگزیدهٔ آنان در اسلام است به شرط
آنکه دانای به معارف اسلامی باشند.»

معدنِ لعل و، عقیقِ مُکْتَنِس
بهترست از صد هزاران کانِ مس

گنج حضور

مُکْتَنِس: مستور و پوشیده

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۷۸

پرویز شهبازی

برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

احمدا، اینجا ندارد مال سود
سینه باید پُر ز عشق و درد و دُود

گنج حضور

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۷۹

«یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ. إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.»

«روزی که نه مال سود می‌دهد و نه فرزندان. مگر آن کس
که با قلبی رسته از شرک به نزد خدا بیاید.»

(قرآن کریم، سورهٔ شعراء (۲۶)، آیات ۸۸ و ۸۹)

www.ParvizShahbazi.com

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۸۰_۲۰۸۲

اَعْمیِ روشندل آمد، در مَبند
پند، او را دِه که حقِّ اوست پند

گر دو سه ابله تو را مُنْکِر شدند
تلخ کی گردی چو هستی کانِ قند؟

گر دو سه ابله تو را تهمت نهد
حق برای تو گواهی می‌دهد

گنج حضور

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۶

گفت: از اقرارِ عالَم فارغم
آنکه حق باشد گواه، او را چه غم؟

کر خُفاشی را ز خورشیدی خوری است
آن دلیل آمد که آن خورشید نیست

نفرتِ خُفّاشکان باشد دلیل
که مَنَم خورشیدِ تابانِ جلیل

پرویز شهبازی برنامه ۹۳۶
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۸۳_۲۰۸۵

www.ParvizShahbazi.com

www.ParvizShahbazi.com

گر گُلابی را جُعَل راغب شود
آن دلیلِ ناگُلابی می‌کند

جُعَل: سِرگین گردانک، حیوانیِ شبیه سوسک که از بوی نامطبوع لذّت می‌برد.

گنج حضور

گر شود قلبی خریدارِ مَحَک
در مَحَکّ اش در آید نقص و شک

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۸۷_۲۰۸۶

دُزد، شب خواهد، نه روز، این را بدان

شبْ نِیَم، روزم که تابَم در جهان

پرویزشهبازی
برنامه۹۳۶

گنج حضور

فارِقم، فاروقم و، غَلْبیروار

تا که از من گه نمی‌یابد گذار

مولوی، مثنوی،
دفتر دوم، بیت
۲۰۸۸_۲۰۸۹

فارِق: فرق گذارنده میان حق و باطل

فاروق: بسیار فرق گذارنده

www.ParvizShahbazi.com

www.ParvizShahbazi.com

آرد را پیدا کنم من از سُپُوس
تا نمایم کین نُقوش است، آن نفوس

من چو میزانِ خدایم در جهان
وا نمایم هر سبک را از گران

www.ParvizShahbazi.com

گاو را داند خدا گوساله‌یی
خُر خریداریّ و، در خور کاله‌یی

«گوساله، گاو را خدا می داند. گوساله،
خریداری نادان و گول است که لایق او همان
کالای بی‌مقداری است که آن را می‌خرد.»

گنج حضور

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۹۲

پرویزشهبازی برنامه ۹۳۶

www.ParvizShahbazi.com

گنج حضور

من نه گاوم، تا که گوساله‌م خَرَد
من نه خارم، که اشتری از من چَرَد

او گمان دارد که با من جَور کرد
بلکه از آیینهٔ من رُوفت گَرد

پرویز شهبازی
برنامه ۹۳۶

مولوی، مثنوی، دفتر دوم،
بیت ۲۰۹۴_۲۰۹۳

برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com